

تفسیر «بصائر یمینی» و ویژگی‌های آن

فخرالدین نصرالدین اف*

واژه‌های کلیدی: تفسیرهای کهن فارسی، یمینی، مراجع خطی، مرورودی، اسباب نزول، مسائل فقهی، سیر، مغازی.

ترجمه و تفسیرهای کهن فارسی - تاجیکی از بخش پربار میراث خطی نیاکان ما بوده، در خود جوهر اندیشه و اصالت علمی ایشان را محفوظ داشته‌اند. تعدادی از این آثار، تا این زمان افسرده‌حال در زیر گرد مهجوری نشسته و جوینده و غبارزدای خویش را انتظار می‌کشند. قسمی از آنها، خوشبختانه با برکت جویندگان سخت‌کوش میراث خطی، از گوشه‌ی خمول و افسردگی بر عالم معنی ره یافته‌اند.

تفسیر بصائر یمینی نیز از جمله‌ی همین گروه تفاسیر کهن قرآن مجید بوده، چند ده‌ساله قبل در محافل معنی‌جویان فارسی‌زبان ره یافته است. اما در کشور ما که مهد ترجمه و تفسیرنگاری فارسی-تاجیکی به حساب می‌آید، تا حال این تفسیر گران‌قدر معرفی نشده است. تنها قسمی از متخصصان از اسم و نکات مختصر مربوط به کتاب و نمونه‌هایی از متن اثر آشنایی دارند. از

* دکترای علوم فیلولوژی، استاد دانشگاه دولتی خجند

مقالات استادان خارجی که به تفصیل خاص بر معرفی این کتاب نگاشته شده باشد، نیز تا حال آگاهی پیدا نکرده‌ایم. البته چند مقاله در خارج از کشور به چاپ رسیده که همه معرفی اجمالی و تکرار مطالب عمومی همدیگر با الفاظ گوناگون می‌باشند. از این سبب نمی‌توانند در معرفی خصوصیت‌های تفسیر و صاحب آن همچون گره‌گشا خدمت نمایند.

نخست قبل از بررسی موضوع مورد بحث باید ذکر نمود که بخشی از تفسیر مذکور بار اول با تصحیح دانشمند فرهیخته دکتر علی رواقی در سال ۱۳۵۸ هـ. ش. از سوی «انتشارات بنیاد فرهنگ ایران» به چاپ رسیده است. سالی پس از این تاریخ توسط چاپخانه‌ی «داورپناه» عین این نسخه بار دیگر زیور طبع را به بر کرده است. ظاهراً حاجی خلیفه نسخه‌ای از آن را دیده بوده است که در مورد حجم کتاب چنین نوشته: «البصائر فی التفسیر: بالفارسیه، للشیخ ظهیرالدین ابی جعفر محمد بن محمود النیسابوری... و هو کتاب کبیر فی مجلدات».^۱

تصحیح کامل کتاب نیز گویا در شش دفتر صورت گرفته، چند سالی قبل طبع آن از سوی «نشر میراث مکتوب» وعده داده شده است.^۲ قسمت چاپ شده‌ی کتاب در یک جلد در حجم ۳۸۷ صفحه می‌باشد تا آیه‌ی ۱۵۹ از سوره‌ی آل عمران را در خود گنجانیده است. مصحح گرامی متن را بر مبنای سه نسخه تصحیح و تهیه نموده است. یکی از این سه نسخه که در کار تصحیح نسخه‌ی اساس قرار داده شده، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم نخجوانی است. دو نسخه‌ی دیگر که ناقصند، طبق معلومات مصحح ظاهراً متعلق به یکی از کتابخانه‌های لنینگراد [سنت پترزبورگ] می‌باشند. مصحح در آغاز

پیشگفتار عاجلانه و مختصر آورده که در یک صحیفه گنجایش دارد. روشن است که چنین پیشگفتار از مطالب تحقیقی خالی بوده، به هیچ وجه نمی‌تواند شامل بحثی در مورد شخصیت مفسر و خصوصیت‌های تفسیر او باشد. از این رو لازم است که برای تحقیق موضوع توجه خاصه داشته باشیم. در ادامه می‌کوشیم که با آگاهی کم‌وسعت خویش در زیر سه بخش اساسی به تحلیل مسئله پردازیم.

۱. مؤلف تفسیر

متأسفانه اطلاع ما نسبت به مؤلف تفسیر چندان زیاد نیست. در کتب تراجم رجال دانش، طبقات و آثار مربوط به مسئله، نمی‌توان معلومات فراوان پیدا نمود. آنچه که از مراجع به دست آمد، آن هم خیلی اندک و گاه تنها ذکری بیش نیست. اما خوش‌بختانه متن تفسیر در این مسئله دستگیر ما بوده، چندی از مطالب مربوط به موضوع را بازگو می‌نماید.

حاجی خلیفه در «کشف الظنون» خود لقب، کنیه، نام و نسبت مفسر را چنین آورده: «ظهیرالدین ابی جعفر محمد ابن محمود النیسابوری».^۳ در دیباچه مؤلف تفسیر پس از تحمیدیه و مقدمه‌ی معمولی از این نکته چنین یاد شده: «اما بعد، همی‌گوید قاضی امام اجل معین‌الدین حجّه‌ الحق مفتی الامّه محمد ابن محمود النیسابوری تولاه الله الکریم برحمته و الحقه بالصالحین من عباده...».^۴ در «هدیة العارفین» چنین آمده: «محمد ابن محمود المرورودی النیسابوری ظهیرالدین الشافعی».^۵ از این مطالب روشن می‌شود که مفسر گرامی محمد پسر محمود نیشابوری می‌باشد. سال ولادت مفسر دقیقاً روشن

نیست. اما با تکیه بر مطالب سرچشمه‌ها [منابع] می‌توان این تاریخ را به تخمین روشن ساخت. در ادامه ذکر می‌یابد که مفسر در روزگاری که سنجر با خشم برای کوفتن بهرام‌شاه آمده بود، همچون رسول جهت عذر و خیرخواهی به لشکرگاه او حضور آورده است. دکتر محمد معین این واقعه را شش سال پس از محاصره نمودن سمرقند توسط سنجر که در سال ۵۲۴ هـ.ق. واقع شده، ثبت نموده است.^۶ طبق کلام عوفی که در پایان می‌آید، این واقعه در پیری مفسر به عمل پیوسته است. اگر این تاریخ را ۵۳۰ هـ.ق. و یا به قول محمد قزوینی ۵۲۹ هـ.ق.^۷ گرفته، مفسر را در آن روزگار تقریباً پنجاه‌ساله به حساب بیاوریم، می‌توان تاریخ تولد صاحب تفسیر را به تخمین در حدود ۴۸۰ هـ.ق. دانست.

مفسر گران‌قدر از خردی در کوی علم قدم گذاشته تا سن کمال و جوانمردی لحظه‌ای از کسب دانش دست باز نکشیده است. او همیشه با لطف و عنایت الهی بر قطف ازهار [چیدن شکوفه‌های] معنوی کوشیده، مشام وجود خویش را خوشبو و گنجینه‌ی اندیشه خود را مملو ساخته است. آن طور که خود نوشته: «این بنده‌ی درویش از خود و توانگر به خدای خود از چهارسالگی باز قدم در بادیه‌ی تعلّم نهاده است و تا چهل‌سالگی در طواف کعبه‌ی علم بوده و حمداً لله تعالی که به هر وقت بر مایه‌ی عمر سودی یافته است و در روزنامه‌ی روزگار یادگاری نبشته، و تباشیر حق و مخایل صدق گواه است که ایزد تعالی در حق این بنده‌ی ضعیف عنایت و نظری دارد، و امید به فضل و کرم او آن است که بنایی که خود افراشته است پست نکند، و نهالی که خود نشانده است برنیندازد. و بدان چه عمر فانی که به ترکیب این

مواد مختلف تعلق دارد به پایان رسد، عمر باقی را که محض عطای اوست باز نسبتاند، و بدان چه رحمت او از این منزل گذریان بگذرد، ذکر او از جراید ایام محو نکند...»^۸

صاحب تفسیر از خاندان بافضل و دانش بوده است. عوفی، خواجه بیان الحق را که از علمای نامور عصر ۱۲م. است، پدر مفسر یاد نموده است.^۹ در ادامه‌ی مطلب با این شخصیت بیشتر آشنا خواهیم شد. مفسر در متن تفسیر چندی از استادان خود را ذکر نموده که یکی از آنها محمد محمود می‌باشد. از این دانشمند در ادامه سخن خواهد رفت. مفسر در یکی از موردها این شخص را جدّ خود خوانده است. آن‌جا که آمده:

«خواجه امام محمد محمود، جدّ من رحمه الله، روایت کردی که روزی قاضی القضاات ابوبکر بلخی نماز بامداد بگذارید و...»^{۱۰}

مؤلف کتاب در کسب دانش و در نگاشت تفسیر خود بر استادان سرزمین خویش عنایت خاصه داشته که نقل نکات ظریف ایشان در دل تفسیر گواه این مطلب می‌باشند. در تفسیر خود از این بزرگان گاهی به صراحت نام برده است. چون «استاد محمد عبدالله گوزگانی» (ص. ۲۱). خواجه امام احمد حلاّدی (ص. ۲۱، ۸۱، ۳۰۴)، خواجه محمد محمود (ص. ۱۷۸، ۳۲۸)، خواجه امام بیان الحق (ص. ۳۴، ۱۸۳، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۱۶) و غیره. گاهی تنها به ذکر عنوان افتخاری آنان، مثل «استاد ما گوید» (ص. ۳۱۳)، «خواجه‌ی ما» (ص. ۱۱، ۳۴۳) «استاد من فقیه امت...» (ص. ۷۴، ۳۷۲) و غیره اکتفا نموده است.

صاحب تفسیر بر سلاطین غزنوی، مخصوصاً غزنویان هند عنایت و

ارادت خاصه دارد. آثار خود را بر نام یکی از ایشان نمودن او که در ادامه بیان خواهد یافت، خود دلیل کافی این مطلب است. همچنین به نیکی یاد نمودن اساس‌گذار سلاله‌ی غزنویان سلطان محمود نیز مؤید این نظر می‌باشد. آن گونه که فرماید: «گویند: سلطان محمود انارالله برهانه و بر خواجه مقری قزوینی رحمه‌الله...».^{۱۱} در مورد دیگری نیز از سلطان محمود و خدمت نیکوی او سخن به میان آورده است.^{۱۲}

مؤلف تفسیر از دانشمندان نامور غزنین بوده، روزگاری زیاد در آن‌جا گذرانیده است. او در دربار بهرام‌شاه غزنوی اعتبار شایسته داشته، در تحکیم منصب او خدمت نموده است. عوفی در این مورد چنین نوشته: «امام فخرالدین محمد محمود... در عهد دولت بهرام‌شاه از فحول ائمه غزنین بود و سلطان سعید سنجر تغمده الله برحمته بر صوب ممالک غزنین خفیق گشت، تا بهرام‌شاه را مالش دهد و ممالک غزنین را مستخلص و مستصفی گرداند، و بهرام‌شاه را با او امکان مقاومت نبود، امام محمد محمود نیشابوری را به رسالت فرستادند... به وسیلت پیری و تقدم جانب او مرعی ماند و او را پیش بردند».^{۱۳}

ظاهراً مفسر در مرورود که طبق خبر یاقوت-آن شهرکی در فاصله پنج فرسنگی مرو مشهور است،^{۱۴} ملت‌ها زیسته است. نسبت او به مرورودی از همین جا می‌باشد.

در ادامه ذکر می‌یابد که تألیف تفسیر در اواخر عمر مفسر صورت گرفته است. مؤلف تفسیر تا آن ایام زندگی خود بر ادای فریضه‌ی حج و دیدار کعبه مشرف نشده بوده است. مفسر خود در پایان فصلی که بر مناسک حج

اختصاص داده است، با الفاظ نغز و شیوا از این معنی چنین حرف زده: «... این است احکام مناسک حج و در اثنای این که می‌نوشتیم و حکمت‌های آن کشف می‌افتاد، آتش شوق در دل بخواست و تکاب چشم بگشاد، وفد امید به حضرت امید امیدواران فرستادم و در یوزه‌ای تیسیر و توفیق کردم، تا این سعادت حاصل آید و این فرض اقامت افتد «و ما ذلک علی الله بعزیز»^{۱۵}،^{۱۶}

مفسر در روزگار خود صاحب مقام و شهرت خاص بوده است. در نسخه‌های خطی تفسیر مذکور ثبت یافتن عنوان‌های افتخاری که بعضی از مقام و منصب مفسر خبر می‌دهند، روشنگر این نکته می‌باشند. مثل «خواجه امام اجلّ ظهیرالدین شمس القضاة...»، «خواجه امام مفسر ظهیر القضاة معین‌الدین محمد محمود نیشاپوری...»، «فخر المله و الدین...»، «خواجه امام اجلّ، سید مفسر، ظهیر الدین...»^{۱۷}.

آثار او در ایام زندگی‌اش همه جا مقبول و متداول بوده است. مفسر خود از این خبر داده که در پایان‌تر از آن آگاه خواهیم شد.

از تاریخ وفات مفسر سند دقیقی پیدا نیست. در بعضی مراجع تاریخ ۵۹۹ هـ.ق. ثبت گردیده که تا جایی دور از حقیقت می‌نماید.^{۱۸} زیرا نفری که در سال ۵۲۹-۵۳۰ در کهن‌سالی از سوی بهرام‌شاه (موت. ۵۴۷ هـ.ق.) به لشکرگاه سنجر آمده است، قابل قبول نیست که شصت سال دیگر زیسته باشد. همین گونه با تأملی بر سندهای یادشده، می‌توان به نادرستی این نظر پی برد. به ظن غالب نگارنده، مفسر بزرگوار شاید در اطراف سال ۵۶۰ هـ.ق. از دنیا درگذشته باشد.

۲. مؤلفات مفسّر.

۱) تفسیر بصائر یمینی.

تفسیر بصائر یمینی از جمله نیکوترین آثار مفسّر می‌باشد. زیرا در روزگار کمال علمی مؤلف به قلم آمده است. تفسیر مذکور در گذشته از مقام شامخی برخوردار بوده، باقی ماندن نسخه‌های زیادی از آن در مرکزهای نسخ خطی روسیه، ایران و غیره خود روشنگر این نکته می‌باشد.^{۱۹}

مؤلف تفسیر همیشه در آرزوی تألیف تفسیر بوده، مشوق و دستگیران [حامیان] نیز داشته است. او بالاخره، پس از سن چهل سالگی در ایّامی که بنای عمر رو به خرابی آورده بوده، دست بر تصنیف تفسیر زده است. آن گونه که فرماید: «... اکنون که نامه‌ی عمر پیوندی به آخر می‌رسد، و دریای زندگانی کم‌حاصل به ساحل می‌انجامد، و عمر از چهل سال درگذشت و بنای زندگانی واهی شد و گل عمر پژمرده، روی به خدمت قرآن آوردم، تا تقصیر گذشته را قضا کنم و عمر پریشان‌شده را دریابم. و همواره خلاصه‌ی همت در مدّت عمر آن بوده است که در تفسیر قرآن تصنیفی کنم و مقاصد و اغراض آن را به کشف رسانم و به هر وقت وفود تقاصد به دل می‌رسید و امداد مستحقان پیش خاطر می‌آمد. تا اکنون که سعادت مساعدت نمود و توفیق موافقت کرد و از روزگار فرصتی یافتم و از دواعی حرص و بواعث آن مساهلتی دیدم، روی به تحریر این تفسیر بر زبان فارسی که فواید آن عام‌تر

باشد و حاجت مردم در این بلاد بدان ظاهرتر، آوردم...»^{۲۰}.

حاجی خلیفه تاریخ انتهای تفسیر را چنین ذکر نموده: «... الذی فرغ منه سنه سبع و سبعین و خمس مئه»^{۲۱} (یعنی، تفسیر بصائر آنی است که مؤلف در سال ۵۷۷ آن را به پایان رسانیده است). این تاریخ در سرچشمه‌های دیگر نیز ذکر یافته است. اما این تاریخ غلط به نظر می‌رسد. علامه قزوینی این تاریخ را با چنین سند بعید دانسته: «(حاجی خلیفه) در تحت اسم «بصائر فی التفسیر» تاریخ تألیف آن را در سنه ۵۷۷ می‌نویسد و آن سهو است. ظاهراً چه صاحب ترجمه (یعنی مؤلف تفسیر) در سالی که سلطان سنجر به غزنه آمد، یعنی در سنه ۵۲۹ از مشایخ کبار محترم بوده است و بعید است که تا سنه ۵۷۷، یعنی ۴۸ سال دیگر در حیات باشد و آنگهی بعد از ۴۸ سال تفسیری کبیر تألیف نماید»^{۲۲}. تاریخ یادکرده‌ی حاجی خلیفه به روزگار سلطانی که در ادامه به نام او بودن تفسیر توضیح می‌یابد، سی سال فاصله دارد. روشن است که مفسر در پایان روزگار خود دست بر تألیف زده است. قیاساً می‌توان یاد کرد که آثار دیگر خود را در ایام کهولت، در حدود چهل سالگی به نام سلطانی از غزنویان هند مسمی ساخته است. از این سبب دور می‌تابد [بعید به نظر می‌رسد] که تقریباً ۳۰-۳۵ سال پس از گذشت سلطان مورد ارادت، تفسیر را به نام او کرده باشد. این نظر را سند قوی تأیید می‌نماید که در آن زمان تألیف تفسیر نسبت به تاریخ یادکرده‌ی حاجی خلیفه در حدود پانزده سال قبل‌تر بازگو شده است. این سند در آخر ربع اول این تفسیر که در موزه‌ی آسیای شوروی [سابق] محفوظ است، به این صورت ثبت یافته: «منت او را که توفیق داد، تا این ربع اول پرداخته شد از «بصائر»

در تفسیر کتاب عزیز «و التتهی ذلک فی المنتصف من جماد الآخر سنه اثنتین و خمسین و خمس مئه»^{۲۳} (یعنی، این ربیع در میانه ماه جمادالآخر سال ۵۵۲ به انتها رسید). با مقایسه نمودن این سند قوی با تاریخ تخمینی تولد مفسر، می‌توان زمان تألیف تفسیر را در حدود ۷۰ سالگی مؤلفش دانست.

تفسیر از سوی خود مؤلف «بصائر» نام‌گذاری شده است. آن طور که خود در دیباچه‌ی تفسیر نوشته: «... و نام آن «بصائر» نهادم».^{۲۴} در سرچشمه‌ها با نام «البصائر فی التفسیر» نیز یاد شده است.^{۲۵}

اما این اثر گران‌سنگ از همه بیشتر با نام «تفسیر بصائر یمینی» شهرت پیدا نموده است. شهرت تفسیر به این نام از وجه مسمی ساختن آن به اسم شخص معینی می‌باشد. این شخص بهرام‌شاه ابن مسعود، سوم پادشاه غزنوی هند است که قبلاً از ارادت مفسر بر این خاندان سخن رفته بود. سلطان بهرام‌شاه ملقب به یمین الدوله بوده، سال ۵۴۷ هـ.ق. از دنیا درگذشته است.

این نکته را تاریخ‌نامه‌ی ابونصر عتبی (موت. سال ۴۲۷ هـ.ق.)، که به سبب بخشیدن اثر به یمین الدوله سلطان محمود غزنوی نام «تاریخ یمینی» را گرفته است، نیز تأیید می‌نماید. البته غیر از بهرام‌شاه دیگری از سلاطین غزنوی نیز با چنین لقب افتخاری یاد شده است. اما از همه بیشتر، مطلب بر شخصیت بهرام‌شاه پیوند می‌خورد. زیرا بیشتر سال‌های کمال علمی مفسر بر روزگار همین شاه راست می‌آید [موافق است]. آن گونه که در مبحث قبلی بیان گردید، عوفی او را در عهد دولت بهرام‌شاه از علمای نامور غزنین نوشته است. این نکته را مقایسه‌ی تاریخ تألیف تفسیر که قبلاً ذکر یافت و سال درگذشت بهرام‌شاه نیز تأیید می‌نماید. سند جالب و اطمینان‌بخش‌تر سخن

خود مؤلف نسبت به بهرام‌شاه است که در متن تفسیر ثبت یافته است. مفسّر در دو نوبت با صراحت یاد کرده که دو اثر خود را به نام سلطان بهرام‌شاه نموده است. با تکیه بر این اسناد می‌توان گفت که مفسّر بزرگوار چون آثار دیگر خود، تفسیرش را نیز به نام سلطان بهرام‌شاه کرده است و با اسم «بصائر یمنی» یاد شدن تفسیر نیز از همین وجه می‌باشد.

۲) کتاب مغازی.

عصرهای ۱۱-۱۲ میلادی از دوره‌های پربار میراث خطی ملت ما بوده، در آن قرون آثار مختلف در فنون گوناگون تألیف یافته‌اند. تعدادی از این آثار در موضوع تاریخ پیغمبر (ص) و کارنامه‌ی پیروان صادق ایشان می‌باشد که با نام «مغازی» و «سیر» بیشتر مشهور می‌باشند. مؤلف «تفسیر بصائر یمنی» نیز از زمره‌ی این گروه علما بوده، کتابی را خاص در مغازی پیغمبر (ص) تصنیف نموده است. اثر او در ده فصل بوده، آن را به نام سلطان بهرام‌شاه کرده است. در فصلی از این کتاب خاص در مورد معجزات پیغمبر (ص) بحث نموده است. این اثر او در ایام تألیف تفسیر دست به دست مردم می‌گشته و آوازه‌ی آن از هر شهری به مؤلف می‌رسیده است. همان گونه که خود نوشته: «... در عدد معجزات میان راویان اختلاف است. بعضی گفتند که هفتاد هزار معجزه ظاهر شده است، و بعضی گفتند یک هزار بیش مدون نیست، و بعضی گفتند چهار هزار در شمار آمده است. و در مختصری از مغازی پیغمبر علیه السلام که تصنیف کرده‌ایم به نام سلطان بهرام‌شاه، قدس الله روحه، یک فصل از ده فصل بر این غرض مشتمل است و عیون آن در

یک سلک آمده است. و آن کتاب در دست‌ها متداول شده است و صدای آن از شهرها به ما بازمی‌رسد».^{۲۶}

۳) امّهات مهمات.

اثر مذکور در موضوع فقه بوده، مؤلف در آن با برابر [در کنار] مهم‌ترین احکام شرع بر کشف حکمت‌های آن کوشیده، عدّه‌ای از دقایق و لطائف آن‌ها را نیز بیان داشته بوده است. اثر مذکور نیز به نام سلطان بهرام‌شاه می‌باشد. مؤلف از این کتاب خود بر فصلی از تفسیر که در آن دلایل نبوت پیغمبر (ص) در مثال احکام شرعی مورد ذکر قرار گرفته، یاد نموده است.

همان‌طور که فرماید: «هر که در قواعد شرع نظر کند و اصول و فروع آن را بشناسد و بر احکام احکام آن وقوف یابد و صورت حق را در اصول آن ببیند و حقیقت مصالح را از فروع آن باز یابد، بر وجهی که گرد تناقض (گرد) آن نگردد و به طعن هیچ طاعن معترض نشود، داند که تمهید آن جز به وحی نباشد و وسع بشری بدان وفا نکند و اعداد مجلداتی که در تنبیه برای این اغراض کرده‌اند، در شمار نیاید و دقایق و حقایقی که خواطر علما به استنباط آن رسیده است، در یک سلک نتوان آورد. و حاصل این است که افراد عالم مدّت عمر را صحیفه‌ی خدمت داشتند در یک نوع از علوم شرع و کمال حال ایشان آن بوده است که در آئینه انصاف قصور خود بدیده‌اند و به تقصیر خود اعتراف کرده‌اند، و دانستند که از دریا قطره‌ای یافتند و از باغی گلی دیدند. و در کتاب «امّهات مهمات»، که به اسم سلطان بهرام‌شاه رحمه الله کرده‌ایم و حکمت‌هایی که احکام شرع بر آن مرتّب است، به قدر امکان

تنبیه افتاده و مجهود ما در آن مبذول بوده...»^{۲۷}.

۴) کتاب «قصص».

کتاب «قصص» مفسر در بعضی نسخه‌ها «قصص انبیاء»^{۲۸} نیز یاد شده است. این کتاب شامل لطائف داستان انبیاء نیز بوده، در روزگار مؤلف همه جا مقبول و در گوشه و کنار عالم مورد مطالعه بوده است. مفسر از این اثر خود در تفسیر آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی بقره با چنین الفاظ خبر داده است: «معظم قصه‌ی آدم، صلوات الله علیه، در این آیه یافته می‌شود و در کتاب «قصص» که تصنیف ماست، لطائف آن آورده‌ام و آن خود کتابی است که سایر شده است و به اقطار عالم سفر کرده و مردمان آن را بپذیرفته...»^{۲۹}.

بنده با نظر بر چندین سرچشمه‌ها از این دو کتاب مفسر بزرگوار یاد و نشانی پیدا نکردم.

۵) رأی‌آرای.

حاجی خلیفه از این کتاب او خبر داده است.^{۳۰} عوفی از این اثر او چنین معلومات داده: «... و «رأی‌آرای»، که ترجمه‌ی «غرر و سیر» است، تصنیف او».^{۳۱} چ. استاری از این نکته چنین سخن نموده: «محمد ابن محمود همچنین «غرر و السیر» ثعالبی را به فارسی ترجمه نموده است».^{۳۲} مراد «غرر و سیر» ابومنصور حسین ابن محمد مرغنی، معروف به ثعالبی می‌باشد. بعضی این اثر را به ثعالبی نیشاپوری نسبت داده‌اند که صحیح نیست.^{۳۳}

۶. صحیفه الاقبال.

عوفی از این اثر او این گونه یاد نموده: «صحیفه الاقبال»، که در معارضه‌ی تیغ و قلم است، ساخته و پرداخته‌ی اوست.^{۳۴} مؤلف «کشف الظنون» نیز این نکته را ذکر کرده، بر ضمّ آن [علاوه بر آن] از منظومه‌ی فارسی بودنش خبر داده‌است.^{۳۵} چ. استاری از منظومه‌ی «تیر و قلم» او یاد نموده که ظاهراً نام دیگری از این تألیف مفسّر می‌باشد.^{۳۶} مفسّر بزرگوار از زمره‌ی دانشمندان کثیر التالیف بوده، موافق معلومات سرچشمه‌ها صاحب دیوان اشعار نیز بوده است.

۳. بررسی مهم‌ترین خصوصیت‌های تفسیری.

علم تفسیر از جمله‌ی پربرترین و دقیق‌ترین دانش‌ها می‌باشد. این علم ضروریاتی خاص خود را دارد که بدون آگاهی از آنها توضیح نکات تفسیرخواه قرآن ناممکن است. جلال‌الدین سیوطی در «اتقان» خود علم‌های چون لغت، نحو، صرف، اشتقاق، معانی، بیان و بدیع، قرائت، اصول دین، اصول فقه، اسباب نزول، فقه، احادیث و علم موهبت را یاد نموده که برای مفسّر تسلط بر آنها بس ضروری می‌باشد.^{۳۷} مؤلف «تفسیر بصائر یمینی» به این دانش‌ها احاطه کامل داشته، قرآن را بر مبنای آنها تفسیر نموده است. شیوه و خصوصیات تفسیری مؤلف از چند وجه قابل بررسی و معرفی می‌باشد. این‌جا با نگاهی بر مندرجه‌ی دیباچه‌ی تفسیر، از مهم‌ترین خصوصیت‌های تفسیری کتاب سخن به میان می‌آوریم.

(۱) دیباچه‌ی تفسیر.

تفسیر با دیباچه‌ای نه چندان طولانی آغاز می‌گردد. در آغاز آن نخست با تعبیر و الفاظ نغز چون عنعنہ [سنت] خاص آثار اسلامی حمد و ثنای خداوند و درود و صلوات بر پیغمبر (ص) آورده شده است. در ادامه از نام و نصب مؤلف، فضل قرآن و خدمت آن، اشاراتی از روزگار مؤلف، انگیزه‌های تألیف تفسیر، نام‌گذاری تفسیر، اسلوب تفسیر، ارزش تفسیر و غیره سخن رفته است. مطالب با نثر جذّاب و شیوا نوشته شده، از نگاه آموزش سبک کتاب و هنر نثرنویسی پُراهمیت می‌باشد.

(۲) بحث‌های لغوی و زبانی.

توضیح لغات قرآن در فهم آیات از مهم‌ترین لوازمات تفسیر به حساب می‌آید. مفسّر در هر موردی که ضرورت بر توضیح لغات باشد، بسیار با مهارت از عهده‌ی کار بیرون آمده، آن را به اسلوب سهل و آسان و کناره‌گیری از بحث‌های طولانی خستگی‌زا مورد تحلیل قرار داده است. گهگاهی بر نظرهای لغویان بزرگی، چون زجاج، خلیل ابن احمد، مفضل ضبّی و غیره به صراحت استناد جسته است.

در مورد فضل لفظ «حمد» بر الفاظ «شکر» و «مدح» و حکمت اختصاص آن در عبارت «الحمد لله» این گونه نکته‌ی لغوی را بیان داشته است: «لفظ «حمد» و «مدح» و «شکر» سه کلمه است در معنی به یکدیگر نزدیک و در عرف بعضی از مردمان میان آن‌ها فرقی نیست و در حقیقت فرق

است. زیرا که «مدح» یاد کردن فضایل ممدوح باشد بی تعرض ایادی او، و «شکر» یاد کردن افاضل او باشد، و «حمد» یاد کردن هر دو باشد، هم تفضیل او بر دیگران و هم تفضل او به جای زیردستان...»^{۳۸}

در توضیح چرا روز رستاخیز با کلمه‌ی «یوم» (روز) آمده، حال آن‌که «نهار» نیز این معنی را دارد، از چنین ظرافت لغوی خبر داده است: «و پارسی «یوم» روز باشد و فرق میان «یوم» و «نهار» آن است که نهار روزی باشد که از پس آن شب خواهد آمد و «یوم» مطلق روز باشد، لاجرم وقت بعث را «یوم» شاید گفت و «نهار» نشاید گفت».^{۳۹}

همین گونه در ده‌ها موارد تفسیر، چون ص. ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۶۳، ۷۵، ۷۷ و غیره بحث‌های جالب لغوی و زبانی به نظر می‌رسد.

۳) ذکر فضایل سوره.

ذکر فضایل سوره و یا بعضی از آیات، یکی از جزءهای فرعی تفسیرنگاری بوده، چندین کتاب خاص در این زمینه تألیف شده‌اند. چون «منافع القرآن» امام شافعی، «فضائل القرآن»‌های مستغفیری، داود ابن موسی، ابن ابوشیبیه و دیگران. فضایل سوره و آیه‌ها بیشتر برای برانگیختن رغبت جامعه بر خواندن و بهره‌بری از قرآن بیان می‌یابند.

مؤلف تفسیر در سوره‌ی فاتحه بر این مسئله توجه خاصه ظاهر نموده، در قسمت آغازی و پایانی سوره‌ی مذکور از فضایل این سوره و آیات آن سخن گفته است. حتی فصل خاصی را در این زمینه اساس گذاشته است. این خصوصیت در آغاز و انجام سوره‌ی بقره نیز به نظر می‌رسد.

نمونه: «عایشه رضی الله عنها از پیغمبر (ص) روایت کرد که هر که سوره‌ی البقره و آل عمران را بخواند، ایزد تعالی روز قیامت وی را دو پر دهد که به صراط بدان بپرد و پیش از دیگران به بهشت رسد...»^{۴۰}

(۴) بهره‌جویی از احادیث.

احادیث نبوی از اصل‌های مهم بر تفسیر قرآن بوده، از زبان گهربار پیغمبر که نخستین مفسرند، بیان گردیده است. از احادیث پیغمبر در موارد مختلفی چون فهم نکات مبهم، استنباط حکم، معنی صحیح تعبیر و لغات و غیره بهره‌جویی شده است. استفاده از احادیث به دو زبان صورت گرفته است. گاهی به نقل صورت عربی‌اش اکتفا گردیده، اما در اکثر حالت‌ها به زبان فارسی آورده شده‌اند. مفسر طبق ضرورت احادیث را به کار گرفته، گاهی به صورت کامل و گاهی قسماً نقل نموده است. و حتی در موردهایی به آوردن تعبیر و جمله‌ای از آن اکتفا کرده است.

نمونه: «و «آل» در زبان تازی سه معنی دارد. یکی معنی «عیال» باشد از زن و فرزند. و در خبر آمده است که: هرگز سه روز پیوسته آل محمد از نان گندمین سیر نشده‌اند، تا آن گاه که پیغمبر صلی الله علیه از دنیا رحلت کرد. و دوّم معنی «آل» خویشان باشند. در خبر آمده است که: پیغمبر علیه‌السلام گفت: حلال نیست صدقه مر آل محمد را. و مراد بنی هاشم است. و سوّم معنی «آل» کسانی باشند که در دین ترا متابعت کنند. پیغمبر (ص) گفت: آل من پرهیزگاراند. و او را پرسیدند که آل تو کیستند؟ گفت: هر که به من گردد و ما را استوار دارد و مرا پسروی کند»^{۴۱}.

(۵) استناد بر آیات.

در تفسیر آیات، آیه‌های قرآن خود مقام اول را دارند. آن گونه که آمده: «القرآن یفسر بعضها بعضاً» (آیات قرآن همدیگر را تفسیر کردند). این اصول خود از شیوه‌های بارز تفسیر قرآن مجید بوده، چندین تفسیر نیز خاص به این اسلوب تألیف شده‌اند. مفسر در مورد مختلف از آیات دیگر بهره جسته که توضیح در عبارت «الحمد لله» از نمایان‌ترین آن‌هاست.

نمونه: «ایاک نعبد و ایاک نستعین. ... و عبدالله عبّاس، رضی الله عنهما، گفت که معنی عبادت توحید باشد و بدین آیه حجّت آورد: قال الله تعالی: و ما خلقت الجنّ و الانس الا لیعبدون. (ذاریات ۵۶). پس عبادت را پیشتر از معونت یاد کرد برای نظم مقاطع و تناسب کلمات را که یکی از وجوه اعجاز آن است. و مصنف این کتاب گوید که اولی‌تر وقتی که بنده به معونت خداوند خود محتاج باشد، پس از گذارید عبادت است که دیو آمده باشد و کردار او را برابر چشم خویش‌بینی او بداشته و می‌خواهد، تا به شومی عجب، عمل او حبط گرداند. و نفس او در این باب با دشمن او یار شده. پس او محتاج باشد به معونت ایزد تعالی تا حجاب اعجاب از پیش او بردارد و دیو را که دشمن پیداست و نفس را که دشمن دوست‌نماست، قهر کند. و بدین معنی ابراهیم صلوات الله علیه دعا کرد و گفت: واجنبنی و بنی أن نعبد الاصلنام. (ابراهیم: ۳۵). و الا ابراهیم بت‌شکن به بت‌پرستی چه ماند؟ و نیز انبیاء علیهم السلام مأمون عافیت باشند و ایشان را بیم زوال ایمان نباشد. و

لیکن دعا کرد، تا کردار او در بت شکنی پیش نهاد او نگردد و عجب او بدان چون بتی نشود در پیش خویشتن بینی وی».^{۴۲}

۶) اسباب نزول آیات.

ذکر سبب‌های نازل شدن سوره و آیه‌ها خود علم جداگانه بوده، از مهمات علم تفسیر محسوب می‌گردد. در این زمینه کتاب‌های خاص نیز تألیف شده که «اسباب النزول» امام واحدی نیشاپوری از مشهورترین آنهاست.

از آن‌جا که آیات و سوره‌ها در حالات و واقعه‌های گوناگون نازل شده‌اند، همه سبب‌های نزول خود را دارند. آگاهی از این سبب‌ها برای فهم مطلب بسیار مساعدت می‌نماید. صاحب تفسیر در چنین حالت‌ها روایت‌های مربوط به این مسئله را نقل نموده است.

نمونه: «قتاده و مجاهد گفتند: چون ایزد تعالی مثل ذباب و عنکبوت بفرستاد، چنان که گفته شد، کافران گفتند: مثال این مثل‌ها به جلال خداوند تعالی لائق نباشد. (آن‌گاه) این آیه مُنزل شد: انّ الله لا یستحی» ای (یعنی)، خداوند تعالی باز نباشد و حشمت ندارد که مثل زند به هر چه باشد و هر مثل که باشد، پشه‌ای یا فراتر از آن».^{۴۳}

۷) مسائل فقهی.

قرآن منبع اساسی احکام شرعی بوده، بخشی از آیات خاص از این موضوع سخن می‌نمایند. نوشته شدن تفسیرهای فقهی، چون «احکام القرآن»

جصاص رازی، «احکام القرآن» ابن العربی، «الجامع الاحکام القرآن» قُرطبی، «احکام القرآن» الکیا الهراسی و غیره دلیل روشنی بر این نکته می‌باشد. در تفسیر، مسائل زیاد فقهی ثبت گردیده است. مفسر در ضمن توضیح چنین مطالب، چه از زبان فقهای صاحب مذهب و چه استنباط‌های شخصی، مسائل فقهی را مطرح نموده است. زیرا او از پیشتازان علم فقه بوده، آن گونه که قبلاً معرفی شد، کتابی در این زمینه تألیف نموده است. همچنین القابی، چون «شمس القضاة»، «ظهير القضاة» و دیگرها که پیشتر بیان گردیدند، مکانت او را در برابر علم فقه آشکار می‌سازند. مسائل فقهی همه طبق آرای فقهی اهل سنت و جماعت بیان می‌یابد. هیچ جای تعصب مذهبی به نظر نمی‌رسد. در اکثر موردها نخست نظر حنفیان آورده شده، در ادامه متصلاً آرای فقهای شافعی بیان می‌گردد. در بعضی مراجع مفسر از علمای شافعی مذهب ذکر یافته که قبلاً آورده شد. تا جایی که به نظر بنده رسید، در نه نوبت در صحیفه‌های ۸، ۹، ۵۱، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۶۴، ۲۶۷ و ۳۰۷ به صراحت از امام شافعی (ره) نام برده است. اما از هیچ شاگرد او یاد نشده است. از ابوحنیفه (ره) بیشتر از امام شافعی یاد شده که شمار یادداشت کرده‌های بنده یازده نوبت صحیفه‌های ۸، ۹، ۲۰، ۹۹، ۱۸۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۵۰، ۲۶۷، ۳۰۷ بوده، از یاران او و مخصوصاً امام ابویوسف و محمد حسن شیبانی نیز نظر فقهی را نقل کرده است.

نمونه: «سوره‌ی فاتحه... در نماز ابتدای قرائت بدان باید کرد. و خواندن آن بر مذهب امام ابوحنیفه، رحمه الله علیه، سنت مؤکد است که حکم وجوب دارد، تا اگر به سهو بگذارد، بر وی سجده سهو واجب آید. و بر

مذهب امام شافعی، رضی الله عنه، فریضه است، تا اگر بگذارد نماز فاسد بود و واجب باشد که از سر گیرد».^{۴۴}

«و از کتابخوانان (یعنی، یهود و نصارا) کس هست که اگر تو او را امین داری به پوست گاوی پُر از زر و آن را به دست او امانت نهی، آن را بگذارد و به تو باز دهد و از ایشان کس هست که اگر او را به دیناری امین داری، آن را به تو باز ندهد، مگر چندانی که تو بر سر او ایستاده باشی» (ترجمه‌ی آیه‌ی ۷۵ آل عمران). و این اشارت بدان دارد که در میان ایشان امین باشد و خائن باشد. و این دلیل است، بر آن که ایشان از اهل شهادتند و گواهی ایشان میان ایشان مقبول باشد».^{۴۵}

۸) کاربرد شعر.

در تفسیر از اشعار عربی و فارسی استفاده به عمل آمده است. کاربرد شعر در حالت‌های گوناگون به نظر می‌رسد. بهره‌بری از شعر گاهی خاص برای تصدیق نظر و مستند ساختن مطلب صورت می‌گیرد.

چنان که آمده: «... و حقیقت شیء را بدل گرفتن باشد از چیزی به چیزی. قال الشاعر:

فتی یشتری جزء الثناء بماله،
و يعلم انّ الدائرات تدور».^{۴۶}

(یعنی، جوانمرد با مال خویش بخشی از تحسین و ثنا را به دست می‌آورد. او می‌داند که آسیای زندگی گردنده است و سود این معامله‌اش

ساعتی دستگیرش خواهد بود).

در موردهای برای مؤثر ساختن سخن از شعر کمک گرفته شده است. نمونه: «... نومید نباش که همین چرخ یک دو گردش دیگر بگردد و باز پیمانه‌ی تو پُر کند و روی تو به بالا نهد.

همی گردد ایام حالی به حالی

خدایست که او را نباشد زوالی».^{۴۷}

«... گریختن از خدای تعالی هیچ حصن حصین مانع نیاید و هیچ بهانه آن را دفع نکند. و راست گفت آن که گفت:

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست

روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست».^{۴۸}

در مواردی بیت استفاده شده خود از سوی مؤلف ترجمه نیز یافته است. آن طور که در موردی آورده: «... به ایشان رسد از میوه‌ها مانند یکدیگر که همه به کمال باشد در لذت و رایحه و آنچه به کار آید. در تصدیق این قول شاعر گوید:

من تلق منهم تقول لاقیت سیدهم،

مثل النجوم التي يسرى بها الساری.

ای (یعنی)، هر که را بینی از ایشان، مهتر ایشان را دیده باشی مانند ستارگان، یعنی به هر ستاره‌ای که راه طلبد، راه یابد».^{۴۹}

در حقیقت مؤلف بر ادبیات عرب و فارس تبخّر داشته که این خود از مطالب تفسیر هویداست. موردهایی که در آنها از شعر بهره برده شده، این صفت بیشتر ظهور نموده است. در نمونه‌ی زیرین می‌بینیم که مؤلف در

تحکیم اندیشه، با برابر [در کنار] نقل بیت عربی عین همان معنی را با شعر فارسی ناب نیز بازگو کرده است: «اگر کسی به سببی در شک باشد، آن عیب بد او مضاف گردد.

و من یک ذا فمّ مرّ مریض
یجد مرّاً به الماء الزلالا.

هر کرا باشد دهن تلخ از ملال
تلخ یابد لذت آب زلال».^{۵۰}

در هیچ مورد نام شاعر به صراحت ذکر نیافته و نیز قبل از شعر نشانه‌ی رهنمایی بر شناخت گوینده‌ی آن به چشم نمی‌رسد. شاید بعضی از ابیات تعلق به خود مؤلف داشته باشد. زیرا او صاحب دیوان بوده است. عوفی از او در صف شاعران سخن نموده، رباعی را همچون نمونه یاد فرموده است. تنها در یک مورد ابیاتی آورده شده که آن در زبان شخص مذکور بسیار جاری می‌شده است. آن گونه که نقل نموده: «و به حقیقت هیچ مرگی برابر جهل نیست و خردمندان توانگر جاهل را کور گیج کرده گویند. و خواهه عبدالحمید وزیر این دو بیت بسیار خواندی:

و فی الجهل قبل الموت موت لأهله،
فأجسادهم دون القبور قبور،
و ان امرا لم یحی بالعلم صدره،
فلیس له حتی النشور نشور».^{۵۱}

(یعنی، بر جاهلان مرگی است، قبل از مرگ. جسدهای آنان قبل از افتادن به قبر، خود به قبر تبدیل گردیده که در آن دل مُرده‌ی خویش را مفتون ساخته‌اند. و هر کسی که با نور دانش سینه‌ی خود را حیات نبخشیده است، او را تا رستاخیز و قیامت، برخاستن و بیداری نیست).

بیت‌های یادشده از اشعار مشهور عربی بوده، در سر زبان اهل دل همیشه جاری است. نمونه‌ی آن در سرچشمه‌ها زیاد به نظر می‌رسد. از جمله در «مدارج السالکین» ابن القیم جوزیه با تفاوت اندک چنین ثبت شده است:

«فنیسان ذکر الله موت قلوبهم،

و اجسامهم قبل القبور قبور.

و ارواحهم فی وحشت من جسمهم،

و لیس لهم حتی النشور نشور».^{۵۲}

۹) استفاده از نظر پیشتاازان علم تفسیر.

بر اهل تحقیق روشن است که شیوه‌ی تفسیر به نقل از مهم‌ترین اصول تفسیری حساب می‌یابد.

در این اصول نظرهای تفسیری با اسنادها به طریق سلسله‌وی [سلسله‌ای] از صاحبان تفسیر تا صاحبان نظر نقل می‌گردد. طبیعی است که بزرگ‌مردان عصر رسالت و تربیت‌یافتگان مکتب تفسیری آنان صاحبان این گونه نظرهای روشنگر بوده، آراء و مضمون‌های روایی و نقلی تفسیری همه به آنها باز می‌گردد. در این زمینه صاحب تفسیر از حضرت علی [علیه‌السلام]، ابن عباس، ابوبکر، ابن مسعود، جابر ابن عبدالله، حسن بصری،

مجاهد، قتاده، ابو العالیه، سدّی و چندی دیگر روایت‌های تفسیری فراوان را نقل نموده است.

همین گونه قسمی از نظرهای تفسیری نقل گردیده به مفسران نامور و استادان مفسر مربوط است. مثل زجاج، ابن قتیبه، غزالی، امام احمد حدادی، خواجه بیان الحق، استاد محمد عبدالله گوزگانی و دیگران.

گاهی معنی‌های را نقل می‌نماید که در این گونه موردها می‌توان با نظر چندین صاحب‌نظران علم تفسیر آشنا گردید.

نمونه: «وسع کرسیه السماوات و الارض... عبدالله عباس، رضی الله عنهما، «کرسی» به علم تفسیر کرد و حسن بصری به پادشاهی. و بعضی گفته‌اند: «کرسی» مکانی است بزرگ بالای آسمان‌ها، چنانکه هفت آسمان و زمین در جنب کرسی، چون حلقه‌ای است در بیابانی. و زجاج می‌گوید، که «کرسی» آفریده‌ای است بزرگ و حقیقت آن خدای داند و خواجه‌ی ما بیان الحق این قول را پسندد...»^{۵۳}.

۱۰) نقل قصّه و روایات.

از آن‌جا که بخشی از آیات قرآن را داستان‌ها تشکیل می‌دهند، نقل آن‌ها در تفسیر حتمی است. اما داستان‌ها در قرآن با شیوه‌ی خاص بوده، با این خصوصیت خویش از داستان‌نگاری بشری تفاوت می‌نماید. قصّه‌ها در قرآن به طریق موجز و خلاصه‌گویی و بیشتر با هدف تربیت و عبرت‌آموزی ذکر یافته‌اند. مفسر در ضمن تفسیر این گونه قصّه‌ها برای آن‌که فهم آیات آسان‌تر بگردد، بر تفصیل و ذکر حکمت‌های آن‌ها می‌کوشد. بیشتر قبل از

نقل قصه جمله‌ی «قصه‌ی آن چنین بود» را می‌آورد. طبق شیوه‌ی وضع نموده‌ی مؤلف، قصه پیش از تفسیر نقل می‌یابد. مؤلف خود از این شیوه چنین خبر داده: «... و قاعده‌ی این مجموع بر آن نهادیم که قصه بر تفسیر مقدم داریم، تا دریافت غرض آسان‌تر باشد و به وقوف زودتر پیوندد».^{۵۴}

بعضی موردها قصه را به تفصیل نقل نموده، بر آغاز آن عنوان نیز می‌گذارد. چون «قصه‌ی موسی (ع)»، «قصه‌ی ابراهیم (ع)...» و غیره. در این گونه موردها آن اندازه از قصه‌ی آیه که تفسیر به آن تعلق خاص دارد، نقل می‌گردد.

آن طور که خود مؤلف در دیباچه‌ی تفسیرش از این شیوه سخن نموده: «... و هر قصه که تفسیر آیه بدان تعلق دارد و بی‌شناخت آن قصه وقوف بر سیاق آیه متعذر باشد...».^{۵۵}

در موردهای که از قصه پاره‌ی مربوط به آیه را نقل می‌نماید، در پایان آن جمله‌ی «این قدر از قصه‌ی آیات بود» را اضافه می‌سازد.

نقل روایات و واقعات دل‌انگیز باشد شیوایی خاصی را بر تفسیر افزوده، مطالب آن را واضح‌تر و مؤثرتر ساخته است. این گونه روایات و نقل‌ها همه به طور دقیق استفاده شده بر تفسیر آیه خیلی کارگیر افتاده‌اند.

نمونه: «گویند: سلطان محمود انار الله برهانه بر خواجه مقری قزوینی، رحمه الله که در آن نوبت قطب اولیاء بود و امروز در جوار «نمازگاه کهن» خاک او امان اهل آن خطه است، قرآن می‌خواند. و چون بدین آیه برسید، توقع داشت که تفسیر آن بدانند. پرسید که: «تعزّ من تشاء و تذللّ من تشاء» چه باشد؟ خواجه مقری جواب گفت که ترا با هزار و هفت صد پیل و پنج هزار

فرسنگ ولایت و صدهزار سوار بر من آرد و برای طلب بیشی و پیشی در مقام نیازمندی به دو زانو بنشانند، و مرا با این گلیم پنج‌ساله که در دوش دارم ملک قناعت دهد و در صدر آزادی بنشانند. سلطان محمود بدین سخن گریان شد و گفت: این مشرب بر من تیره کردی، پس از این آن ملک جویم که تو داری».^{۵۶}

۱۱) توضیح مطالب به طریق سؤال و جواب.

مؤلف تفسیر در جایهایی برای توضیح نکات سؤال‌انگیز تفسیر خود سؤال گذاشته، در ادامه جواب آن را بیان می‌دارد. این گونه بحث‌ها همه در زیر عنوان «سؤال و جواب» مطرح گردیده‌اند. در آن‌ها مسائل فقهی، زبانی، اعتقادی و از همه بیشتر نکات سؤال‌انگیز و ظاهراً مخالف با نص قرآنی، تحلیل می‌یابند.

این خصوصیت تفسیر از دانش پروسعت مؤلف خبر داده، پایه‌ی علمی تفسیر را بالا می‌برد.

این شیوه در «تفسیر سرابادی» نیز به نظر می‌رسد که در آن خیلی استفاده‌ی فراوان یافته، تا جایی که تفسیر را به تألیف تخصصی مانند کرده و کتاب را برای عامه ملالت‌زا ساخته است. اما در «تفسیر بصائر یمینی» خیلی موافق و به مورد استفاده یافته، بر جذابیت تفسیر افزوده است. طبق یادداشت نگارنده در ۲۱ مورد این گونه بحث مطرح گردیده است.

در ضمن تفسیر آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی بقره چنین نوشته:

« مردمان همه یک گروه بودند و بر یک دین ...

سؤال: این آیه دلیل است که مردمان بر یک دین بودند پیش از بعثت پیغمبران و اختلاف میان ایشان پس از بعثت ظاهر شد.

جواب: عالمیان بر مثال دشتی بودند که انواع تخم‌ها در آن پراکنده شده باشد و ناپیدا گشته و هیچ کس نداند که هر جای از آن چه چیز است در ضمیر خاک. تا ایزد تعالی بارانی فرستد و آن زمین قوتی یابد و آن تخم‌ها بر خود بجنبند و سر از زمین برارد. تا جایی گلی روید که دل رباید و جایی خاری بالد که در دل خلد و جایی گیاهی سر برارد که سبب شفای عاجل گردد، و جایی دیگری پیدا آید که زهر هلاهل باشد. ظاهر شدن همه موقوف باران بود، و لیکن حوالت به باران ندارد، بل حوالت به نهال نهاد او دارد.^{۵۷}

۱۲) بهره‌جویی از مراجع خطّی.

نزد قدما در ضمن تألیف به مراجع و سرچشمه‌ی کلام خود همچون ادب لازم تألیف، دقیقاً اشاره نمودن رسمیت نداشته است و چنین کار را از عیب و نقص تألیف نیز نمی‌حسابیده‌اند. از این سبب صاحب «تفسیر بصائر یمینی» نیز در ضمن نقل نظرهای تفسیری، صریحاً بر سرچشمه‌ی خطّی خود اشاره نمودن را رعایت ننموده است. اما جای جای مطالب به نظر می‌رسند که در آنها از سرچشمه‌های فکری مفسّر سخن به میان آمده است. این‌جا چندی را که به نظر ما آمده، بیان می‌داریم.

۱) «جواهر القرآن» ابو‌حامد غزّالی.

از این کتاب امام غزّالی در تفسیر سوره‌ی فاتحه نام برده است. چنانچه

نوشته: «حجّت الاسلام محمد غزالی، قدّس الله روحه العزیز، در کتاب «جواهر القرآن» گوید که غرض از فرستادن پیغمبران آن بود که خلق را از خود به حق خوانند...»^{۵۸}.

۲) «تفسیر منیر» خواجه احمد حدّادی.

مؤلف «تفسیر منیر» در نزد مفسّر ما مقام خاصه دارد. صاحب «تفسیر بصائر یمینی» از او با عنوان‌های افتخاری «خواجه امام»، «شیخ الحرمین» (ص. ۳۰۴) و «خواجه امام مفسّر» (ص. ۲۷، ۸۱) یاد نموده است. در موردی از تفسیر ایشان به این طریق نام برده: «خواجه امام حدّادی، رحمه الله که مصنّف «تفسیر منیر» است، گوید: سبحان الله، رحمت ایزدی بر عاصیان در زندان عدل او چندینست، تا بر مطیعان او در بوستان فضل او چند خواهد بود».^{۵۹}

۳) کتاب «مغازی» امام واقدی.

امام ابو عبدالله محمد ابن عمر واقدی (موت. ۲۰۷ هـ.ق.) از زمره‌ی آن دانشمندانی است که تألیفات فراوانی را از خود به میراث گذشته‌اند. تألیفات امام واقدی اکثراً در علم‌های حدیث و تاریخ و سیر است. کتاب «مغازی» او از جمله مشهورترین آن‌ها می‌باشد. مؤلف «تفسیر بصائر یمینی» در مورد بهره‌جوی خود از این سرچشمه، قبل از آوردن قصّه‌ی ابراهیم (ع) این گونه خبر داده: «محمد ابن عمر الواقدی، رحمه الله علیه، در اوّل کتاب «مغازی» قصّه‌ی ابراهیم خلیل (ع) به شرح بازگوید و آن کتاب را ما روایت کنیم و قاعده این مجموع بدان نهادیم که قصّه بر تفسیر مقلّم داریم...»^{۶۰}.

۴) تفسیر محمود نیشاپوری.

صاحب «تفسیر بصائر یمینی» در موردی بهره‌بری خود را از تفسیر این دانشمند چنین ذکر نموده: «در تفسیر این حروف که اوّل سورتهاست میان علماء و مفسران اختلاف است و کتب متقدمان به تفصیل آن ناطق است. و خواجه امام محمّد نیشاپوری، رحمه الله، در تفسیر بزرگ که در سی مجلد کرده است، جمله‌ی این اقوایل را بر چهار اصل مرتّب کرده است. پس از آن‌چه انصاف را حکم کرده شود و حکم راستی به رعایت پیوندد، معلوم شود که در آن مزید نتواند بود و این مقدار مستخلص کرده شد از آن جمله برای این موضوع را...».^{۶۱}

مفسّر ما از تفسیر دانشمند یادشده بهره‌ی فراوان برده است. از مطالب تفسیر چنین برمی‌آید که محمود نیشاپوری، جدّ مفسّر ما بوده است. در موردی از این نکته چنین خبر داده است: «خواجه امام محمّد محمود، جدّ من، رحمه الله...».^{۶۲}

در موردهای دیگر به همین «محمّد محمود» نسبت «نیشاپوری» را افزوده است. مثل «محمّد محمود نیشاپوری، تولاه الله برحمته، گوید...» (ص. ۱۷۸) و غیره.

در متن تفسیر ص. ۱۱، ۳۴، ۱۸۳، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۱۲ از استادی با لقب «بیان الحق» نکته‌های جالب تفسیری نقل گردیده، قبل از آن‌ها همیشه عبارت «خواجه‌ی ما» آورده شده است. چون برای آگاهی از این شخص با دقت بر منابع نظر نمودیم، چندی از آن‌ها صاحب اصلی این لقب را به ما آشنا

ساختند. داودی در «طبقات المفسّرين» خود نام و نسب، کنیه و نسبت مفسّری را ذکر نموده، با لقب «بیان الحق» یاد گردیدن او را بیان داشته است. این نکته چنین است: «محمود ابن ابی الحسن بن الحسین عن نیشابوری الغزنوی، یلقّب ببیان الحق».^{۶۳} این دانشمند از نابغه‌های عهد غزنوی بوده، در دانش‌های مختلف تبخّر داشته است. یاقوت حموی پس از ذکر نام و نسب، کنیه، نسبت و لقب او چنین نوشته: «کان عالماً، بارعاً، مفسّراً، لغویاً، فقیهاً، متفنّناً، فصیحاً...»^{۶۴} (یعنی، او دانشمند، بی‌نظیر در فضل و علم، مفسّر، لغوی، فقیه، ذوفنون و نیکوسخن بود). خواجه محمود نیشاپوری صاحب تألیفات زیاد بوده، در سرچشمه‌ها با اشاره بر این نکته، چندی از آن‌ها ذکر یافته‌اند. داودی چنین نوشته: «له تصانف ادّعا فیه الاعجاز، منها «خلق الانسان» و «جمل الغرائب فی تفسیر الحدیث» و «ایجاز البیان فی معانی القرآن» و غیر ذلک».^{۶۵} حاجی خلیفه نیز این آثار او را یاد نموده است. او افزوده که کتاب «ایجاز البیان فی معانی القرآن» محمود ابن ابو الحسن نیشاپوری شامل بیشتر از ده هزار فایده و نکات ظریف می‌باشد.^{۶۶}

۴) تفسیر استاد گوزگانی.

مؤلف تفسیر تنها در یک مورد به صراحت از تفسیر این استاد سخن به میان آورده، مطلبی را نقل نموده است. آن طور که نوشته: «استاد محمّد عبدالله گوزگانی رحمه الله علیه در تفسیر خود روایت کند از یکی از پیران علم که بر عاقل واجب آید که به عقل خود بازگردد و استدلال گیرد بر وحدانیت حق تعالی و اگر چه دعوت نبوت بدو نرسیده باشد».^{۶۷}

(۵) تألیفات شخصی.

مفسر بزرگوار همچنین از آثار خود نیز استفاده نموده است. این نکته در ص. ۵۲ در بیان قصه‌ی آدم (ع) و در ص. ۱۱۵ در ذکر معجزه‌های پیغمبر (ص) ثبت یافته که در آنها به ترتیب نقل مطالب از کتاب‌های «قصص» و «مغازی» مؤلف یاد شده است.

می‌توان همچنین از خصوصیت‌های دیگر «تفسیر بصائر یمینی»، چون تفسیر بر مبنای قرائت‌های گوناگون، نقل گفتار اهل اشارت، مختصات ترجمه، هنر ترجمه و غیره بحث به میان آورد. اما از مطالبی که بیان گردید، می‌توان با ترکیب و مندرجه و خصوصیت‌های تفسیری این سرچشمه‌ی خطی نیاکان آشنایی کافی پیدا نمود.

باید بیان داشت که آموزش ترجمه و تفسیرهای کهن قرآن مجید به زبان فارسی از نگاه سبک نگارش، فواید لغوی، لهجه و شیوه‌ی گویش و نکات دیگر ادبی منبع پربار به حساب رفته، تحقیق و بررسی آنها از این جهت اهمیت فراوان دارد.

پی‌نوشت:

پی نوشت (منابع):

- ۱ حاجی خلیفه. کشف الظنون. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۸ جلد ۱. ص. ۳۰۳.
- ۲ بهاءالدین خرمشاهی. دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی. تهران: دوستان ناهید. ۱۳۷۷، جلد ۱. ص. ۶۷۶.
- ۳ کشف الظنون. ج. ۱. ص. ۳۰۳.
- ۴ تفسیر بصائر یمینی. تصحیح رواقی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۸، جلد ۱، ص. ۴.
- ۵ اسماعیل باشا. هدیه العارفین. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۸، جلد ۲. ص. ۹۵.
- ۶ محمد معین. فرهنگ فارسی معین. تهران: سپهر، ۱۳۷۵، جلد ۵، ص. ۸۰۷.
- ۷ عوفی. لباب الالباب. به کوشش محمد عباسی. تهران: جلد ۱، حاشیه‌ی قزوینی. ص. ۳۶۲.
- ۸ تفسیر بصائر یمینی. ص. ۵.
- ۹ لباب الالباب. ص. ۳۳۱.
- ۱۰ تفسیر بصائر یمینی. ص. ۹۱.
- ۱۱ همان. ص. ۳۳۰.
- ۱۲ همان. ص. ۱۸۰.
- ۱۳ لباب الالباب. ص. ۳۳۱.
- ۱۴ یاقوت حموی. معجم البلدان. بیروت: دار صادر. جلد ۵، ص. ۱۱۲.
- ۱۵ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۰.
- ۱۶ تفسیر بصائر یمینی. ص. ۲۰۸.
- ۱۷ قصص قرآن مجید. برگرفته از تفسیر سرابادی. به کوشش یحیی مهدوی. تهران: ۱۳۴۷،

- مقدمه، حاشیه ص. ۱۸.
- ۱۸ نگ: هدیه العارفين، جلد ۲، ص. ۹۵. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، جلد ۱، ص. ۶۷۶ و ...
- ۱۹ نگ: بکائی. کتابنامه‌ی بزرگ قرآن کریم. تهران: نشر قبله، ۱۳۷۷، جلد ۸، صص. ۳۵۸۰، ۳۶۵۳ و ۳۶۸۷.
- ۲۰ تفسیر بصائر یمنی. ص. ۵.
- ۲۱ کشف الظنون. ج. ۱، ص. ۳۰۳.
- ۲۲ لباب الالباب. ص. ۳۶۲.
- ۲۳ قصص قرآن مجید. برگرفته از تفسیر سرابادی. به کوشش یحیی. تهران: ۱۳۴۷، مقدمه، حاشیه ص. ۱۸.
- ۲۴ تفسیر بصائر یمنی. ص. ۵.
- ۲۵ کشف الظنون. ج. ۱، ص. ۳۰۳.
- ۲۶ تفسیر بصائر یمنی. ص. ۱۱۶.
- ۲۷ همان. ص. ۱۶۹.
- ۲۸ همان. ص. ۵۲.
- ۲۹ همان. ص. ۵۲.
- ۳۰ کشف الظنون. ج. ۲، ص. ۱۶۰.
- ۳۱ لباب الالباب. ص. ۲۸۱.
- ۳۲ Ч.Стори. Персидская лилература.- Москва: Наука, ۱۹۷۲, т. ۱, стр. ۳۱۴
- ۳۳ نگ: دهخدا. لغت‌نامه. تهران: ۱۳۷۳، جلد ۵، ص. ۶۳۸۴.
- ۳۴ لباب الالباب. ص. ۲۸۱.
- ۳۵ کشف الظنون. ج. ۲، ص. ۳۴۹.
- ۳۶ Ч.Стори. Персидская лилература.- Москва: Наука,

۱۹۷۲, T. ۱, CTP. ۳۱۴

۳۷ جلال الدین سیوطی. الاتقان فی علوم القرآن. تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴، جلد ۲. صص. ۵۷۶-۵۷۵

۳۸ تفسیر بصائر یمینی. ص. ۱۰.

۳۹ همان. ص. ۱۵.

۴۰ همان. ص. ۳۱۶.

۴۱ همان. ص. ۷۵.

۴۲ همان. ص. ۱۵-۱۶.

۴۳ همان. ص. ۴۸.

۴۴ همان. ص. ۸-۹.

۴۵ همان. ص. ۳۵۰.

۴۶ همان. ص. ۳۸.

۴۷ همان. ص. ۳۷۷.

۴۸ همان. ص. ۳۸۶.

۴۹ همان. ص. ۴۷.

۵۰ همان. ص. ۲۵-۲۶.

۵۱ همان. ص. ۳۳۱.

۵۲ ابن القیم جوزیه. مدارج السالکین. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۲۰۰۴، ص. ۵۹۴.

۵۳ تفسیر بصائر یمینی. ص. ۲۹۲.

۵۴ همان. ص. ۱۹۵.

۵۵ همان. ص. ۶.

۵۶ همان. ص. ۳۳۱.

۵۷ همان. ص. ۲۵۷.

۵۸ همان. ص. ۲۰.

-
- ۵۹ همان. ص. ۸۱.
- ۶۰ همان. ص. ۱۹۵.
- ۶۱ همان. ص. ۲۳-۲۴.
- ۶۲ همان. ص. ۹۱.
- ۶۳ داودی. طبقات المفسرین. قاهره: دار وهبه. جلد ۲. ص. ۳۱۱.
- ۶۴ یاقوت حموی. معجم الادبا. بیروت: مؤسسة المعارف. ۱۹۹۹، جلد ۷. ص. ۹۰.
- ۶۵ داودی. طبقات المفسرین. جلد ۲. ص. ۳۱۱.
- ۶۶ کشف الظنون. ج. ۱. صص. ۲۶۶ و ۵۸۱ و جلد ۲، ص. ۷۵.
- ۶۷ تفسیر بصائر یمینی. ص. ۲۱.